

تداوم حافظه



علی باقریان
فصلنامه شعر

بخش چهارم تا اینجا ی کار درباره سازمان دهی وقایع و شخصیت هادر داستان صحبت کردیم و اینکه این مقوله در مبحث زمان چگونه مدیریت می شود. زمان را به سه ساحت تقسیم کردیم. که اگر با کلمات دیگری بخواهیم تکرارش کنیم. می شود: گذشته، حال و آینده. درباره گذشته و اهمیت روایی آن صحبت شد. اینکه گذشته در دو بُعد مجزا کارکرد خودش را نشان می دهد: اول، بُعد دراماتیک. که روابط علت و معلولی را تبیین می کند و نشان می دهد که علت وقوع اتفاقات چه بوده است. برای مثال، فیلم «منچستر کنار دریا/ Manchester by the Sea, 2016) را درنظر بگیریم. در این فیلم (احتمال لورفتن ماجرا). با یک سرایدار جوان افسرده و منزوی به نام «لی» سروکار داریم و ماجراهای او را دنبال می کنیم. او را آدمی پرخاشگر و تند خو و -درعین حال- ساکت و غمگین می بینیم. به مرور که ماجرا پیش می رود، متوجه می شویم که این آدم هیچ تمایلی به داشتن ارتباط عاطفی یا تشکیل خانواده ندارد. حتی وقتی برادر بزرگ تر لی فوت می کند و او را به عنوان قیم برادرزاده اش که پسر ی نو جوان است- معرفی می کنند، با اکراه و از روی اجبار این مسئولیت را می پذیرد و همچنان نسبت به اینکه کسی را در نزدیکی خودش داشته باشد مقاومت دارد.

قاعدتا تمام این رفتارهای شدید که با اصرار دنبال می شوند. برای مخاطب سؤال برانگیزند: چرا یک آدم باید چنین روحیه ای داشته باشد؟ جلوتر و در پیش روی روایت، متوجه می شویم که لی یک زندگی داشته (همسری و سه فرزند دختر) و اینکه همسر سابق او تمایل دارد دوباره همراه بالی زندگی گذشته خودشان را برگرداند. اینجا برای مخاطب جالب تر می شود که می فهمد لی یک زندگی معمولی مثل دیگران داشته، ولی حالتبدیل به آدمی کاملا متفاوت شده است. واکنش طبیعی همه مخاطبان به این وضعیت یکسان است: چه اتفاقی در گذشته افتاده که لی تبدیل به چنین آدمی شده است؟ تعلیق داستان کنجکاوی ما را عمیق تر می کند.

بعد، فیلم، در جهشی به گذشته، تصویری ازلی راکنار خانواده اش نشان می دهد: انسانی سرخوش و اجتماعی، کاملا متفاوت با چهره «فعلی»، یک آدم خوش مشرب که مهمانی دوستانه ای ترتیب داده است. او و رفقای مردش غوغایی به پا کرده اند و خانه را روی سرشان گذاشته اند. سه دختر لی در طبقه بالا خواب هستند. آخرهای شب، وقتی مهمانی تمام می شود، لی را در مسیر فروشگاه مواد غذایی می بینیم که در تاریکی راه می رود. خریدش راانجام می دهدوبرمی گردد. ناگهان، در نزدیکی محوطه خانه اش، شلوغی می بیند، صدای آدم هایی که جمع شده اند، جیغ های یک زن، و نور زیاد و آتش! خانه لی شعله ور است و آتش از پنجره ها زبانه می کشد. لی همانجا می ایستد و فقط تماشا می کند، حتی پلک هم نمی زند. مبهوت و خشک، همان جای می ماند. فقط جیغ ها و تلالاهای زن اوست که صحنه را پر کرده، با زمینه صدای سوختن. می فهمیم که بچه ها در خانه هستند و دارند می سوزند. در نهایت، معلوم می شود که لی، موقع خروج از خانه، یادش رفته است که نرده محافظ شومینه را سرچایش بگذارد و یکی از هیزم های شومینه به بیرون غلت خورده و باعث آتش سوزی شده است.

در اینجا، با این جهش به گذشته، متوجه می شویم که «علت» وضعیت فعلی لی چه اتفاقی بوده و در پشت این رفتارهای خاص چه رخداد ویرانگری پنهان است.

بُعد دیگر ارائه گذشته در روایت بعد عاطفی است که درباره علل شکل گیری انگیزه های شخصیت ها و درونیات آن ها صحبت می کند. در «منچستر کنار دریا»، مشخص می شود که این افسردگی کشنده ریشه در یک حس گناه ویرانگر دارد که همه وجود لی را تسخیر کرده و اجازه نفس کشیدن به او نمی دهد. انگیزه هاو عواطف درهم تنیده این آدم برای مخاطب شکل می گیرد و او چهره واقعی شخصیت را می بیند که در این سوگ بی پایان کامل می شود. در ادامه، درباره حال و آینده در روایت صحبت می کنیم.

با احترام عمیق به جی. آر. آر مارتنین و نغمه بی اندازه زیباییاش.

نگاهی به رمان «بوی خوش عشق»، نوشته گیرموا آریگا

فهم زندگی از مجرای مرگ

رادمش(عباس پژمان، در مقدمه اش بر ترجمه رمان «بوی خوش عشق»، نوشته است: «مرگ دل مشغولی همیشگی گیرمو آریگا است. از نظر او، سرنوشت و وظیفه نویسنده این است که حس مرگ را در خودش پرورش دهد تا بتواند با آن حس از زندگی حمایت کند». بعد، به نقل از آریگا، آورده است: «من موجودی هستم که زندگی را از مجرای مرگ می فهمد.»

آثار انگشت شماری از آریگا به فارسی ترجمه شده است، اما او برای اهلس شناخته شده و بسیار شهره است. فیلم های «عشق سگی»، «۱۲گرم» و «بابل»، که فیلم نامه هایشان را آریگا نوشته و الخاندرو گنسانس ایناپرتو کارگردانی کرده، فیلم هایی نیستند که کسی، اگر دیدشان، از یادش برود. و مرگ، این دل مشغولی گیرمو آریگا، در هر سه این فیلم ها حضوری پررنگ دارد: زندگی در شانه به شانه حرکت کردن در جوار مرگ است که معنای گیرد. «بوی خوش عشق» (با عنوان اصلی «بوی خوش مرگ» که مترجم هم در مقدمه اش به آن اشاره کرده است) نیز با مرگ آغاز می شود، قتل دختری جوان به نام «آدلا»، قتلی که انتقام برآمده از عشق، خشونت و بسیاری چیزهای دیگر را به همراه دارد و تصویری از جامعه مکزیک و پیچیدگی های فرهنگی آن را به نمایش می گذارد. فیلم نامه های آریگا روایتی خطی ندارند و تشکیل شده اند از روایت ها و قصه هایی که در ابتدا حتی بی ربط به هم به نظر می رسند، اما در نهایت با هنرمندی در هم تنیده می شوند. او در این مسیر بیننده را هم مجبور به مشارکت می کند. این تکنیک و روش آریگا در رمان هایش هم تکرار می شود، بنابراین، خواننده، نه با روایتی ساده و سراسرت، که با داستان هایی تو در تو طرف است. شیوه ای که فقط بازی فرمی نیست و محتوایی قابل تأمل بر آن بار است.

«بوی خوش عشق، نخستین بار توسط نشر «علم» در سال ۱۳۸۲ و به بهای ۱۹۵۰ تومان منتشر شد. پس از بیش از بیست سال، این بار انتشارات «نگاه» آن را منتشر کرده است، به قیمت ۲۱۰ هزار تومان، یعنی با بیش از ۱۰۰ برابر افزایش قیمت.

به خون^{۱۱} پدر گشت هم داستان^{۱۲}

ز دانا شنیده ستم این داستان^{۱۳}

که فرزند بد گر شود نژد شیر

به خو^{۱۴}ن پدر هم^{۱۵} نباشد دلیر

علی باقریان



کوهر شاهوار ۹۴

مگر در نهانش^{۱۶} سخن دیگر است

پژوهنده را راز با مادر است^{۱۷}

سبک مایه ضحاک^{۱۸} پیدادگر^{۱۹}

بدین چاره^{۲۰} ابیگرفت گاه^{۲۱} پدر

به سر بر^{۲۲} نهاد افسر^{۲۳} تازیان^{۲۴}

بر ایشان بیخشید سود و زیان^{۲۵}

۱- خون: کشتن. ۲- هم داستان: همراه. راضی. ۳- داستان: سخن، مثل. ۴- هم: همچنان، باز.هم ۵- دلیر: گستاخ، جسور، متجاوز. ۶- نهان: درون، باطن، دل. راز. ۷- از دانا این سخن شنیده ام که فرزند بد، گر چه همچون شیر نو تنومند گردد، باز هم به کشتن پدر جسور نمی شود، مگر آنکه در اصل چیزی دیگر باشد. خواهان باید این راز را از مادر بجوید. (اگر فرزند به کشتن پدر برخیزد، روشن می شود که فرزند آن پدر نیست و مولود خیانت مادر است.) ۸- سبک مایه ضحاک: ضحاک سبک مایه، ضحاک فرومایه و نادان. ۹- پیدادگر: بی انصاف، ستمگر. ۱۰- چاره: نیرنگ. ۱۱- گاه: تخت، جایگاه. ۱۲- در قدیم، گاه، دوبار حرف اضافه می آورده اند، یک بار پیش از کلمه یا عبارت و یک بار پس از آن. «به سر بر»، مجموعه، یعنی «بر سر». همچنین، ممکن است «بر» پیشوند «نهاد» باشد و-همراه با آن- «گذاشت» و «قرار داد» معنی بدهد. ۱۳- افسر: تاج، که نشان فرمانروایی است. ۱۴- تازیان: عرب ها. ۱۵- سود و زیان: همه چیز.

گفت وگو با علی محمد مؤدب درباره برنامه تلویزیونی «سرزمین شعر» که فصل چهارم آن به تازگی پایان یافته است

شعر، دورچین برنامه های تلویزیون نیست



بدهند. من، خودم، که به نوعی جزو نفرات اولی بودم که به ساخت این برنامه فکر کردم، تا آخرش هم در مشورت و ارتقا و تغییر ریل و این جور چیزها، اگر سازمان کمک بخواهد، هستم. نقدهایی هم که شده باید در طراحی ها دیده شود، اگر برنامه بخواهد ادامه پیدا کند.

پیشنهاد خودتان، هم به عنوان مخاطب و هم به عنوان کسی که دخیل بوده در ساخت این برنامه چیست؟

به نظرم سازمان به برنامه شعری خوب نیاز دارد. برای بهبود این برنامه، باید برویم بنشینیم و اجزایش را ریزریز بررسی کنیم که کجا درطول چهار فصل خوب بوده است. اولین نقدی که من دارم و به نظرم خیلی مهم است این است که خود سازمان این برنامه را واقعاً به عنوان یک برنامه ویژه یا «الف» باید می دید، که این نبود. گذشته از فصل یک که با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و «همراه اول» تراز بالاتری داشت، فصل دو و سه و چهار یک برنامه معمولی خوب بود که نشان بدهیم برای شعر هم

می شود کاری کرد. حالا این کار قطعاً مشکلاتی دارد، ولی با اینکه بنشینیم بیرون گود و بگویم لنگش کن، کاری انجام نمی شود. ما خطر کردیم و کاری را که در تاریخ تلویزیون انجام نشده بود انجام دادیم. حالا، این نمونه هست و قابل ارتقا یا قابل حذف است، که به نظر تصمیم گیران بستگی دارد. ولی ما چیزی، سکویی برای پرتاب شعر به جهان رسانه های جدیدی می خواهیم، به هر حال، حق هتراول ماست که در تراز خودش و در شان خودش در رسانه مطرح شود. حق شعر این نیست که دورچین برنامه های تلویزیون باشد. شعر مهم ترین عنصر فرهنگ ساز ما در طول تاریخ بوده است، اینکه به هر دلیلی از رسانه حذف شود چندان قابل قبول نیست و ما را بابت آن ملامت خواهند کرد. شبکه های اجتماعی مدام دارند محتوا می دهند، شعر باید درپچه ای برای ورود به دنیای ذهنی مخاطبان در تراز رسانه های امروز داشته باشد، وگرنه به طور طبیعی حذف می شود.

علی باقریان

صداسوسیمّا، طی این چند دهه، بارها برنامه هایی حول شعر و شاعری ساخته است. بعضی از این برنامه ها نظیر «با کاروان شعر و موسیقی» (شبکه دو) و «قندپهلو» (شبکه آموزش) -که ویژه شعر طنز بود- هم با استقبال خوبی روبه رو شدند، اما ادامه نیافتند.

آخرین برنامه ازاین دست «سرزمین شعر» (شبکه چهار)، به تهیه کنندگی علی زارعان، است که تا امروز چهار فصل دوام آورده است. برنامه ای به صورت یک مسابقه چندمرحله ای. آخرین فصل از «سرزمین شعر»، که ویژه ایام ماه رمضان بود، همین چند روز پیش به پایان رسید. به همین مناسبت، با علی محمد مؤدب، که از طراحان و داوران این مسابقه ادبی است گفت وگو کرده ایم.

ذائقه سازی می کند. بچه های خود من که روز و شب مرا می بینند الان بیشتر به من توجه دارند. طبیعی است، مخاطب که یک پدیده ای را ببیند به آن توجه می کند، به معنای آن، به هستی آن پدیده توجه می کند. با «سرزمین شعر»، می توانم بگویم اولین بار شعر در قامت یک برنامه رسانه ای اندیشیده و طراحی شده جلوه کرد و

شاعران حرفه ای ما جلو دوربین قرار گرفتند. حالا ممکن است در طراحی نقص هایی وجود داشته باشد. من معتقدم شأن شعر باید بیشتر رعایت و برای آن بیشتر هزینه شود. در طراحی برنامه و برای حضور شاعران مختلف از سراسر کشور، باید بیشتر تأمل کرد.

شاعران جوان خیلی می خواهند در برنامه هایی از این دست شرکت کنند که بالاخره دیده بشوند. بله؛ استقبال خیلی زیاد بود. الان هم مدام به ما پیام می دهند که «ما چطور شرکت کنیم؟» درحالی که شرکت در برنامه، به ویژه در فصل های اخیر، ازطریق خود سازمان و واحد تهیه و تولید ممکن است. ولی خب به شخص ما هم خیلی مراجعه می کنند و هی می خواهند که در برنامه باشند.

این آفتی ندارد؟ آیا فیلتری هست که متقاضیان از آن بگذرند یا هرکسی می تواند در برنامه شرکت کند؟ هر پدیده ای که به وجود می آید آفت هایش را هم دارد قطعاً، باید هی فکر کرد و هی تدبیر کرد و هی اصلاح کرد. به نظر من، همان شورا هایی که در ورود به برنامه داوری می کنند کمک می کنند. در بعضی فصل ها، این شوراها بیشتر و سخت تر اعمال نظر کردند و در بعضی فصل ها کمتر. به نظر من هم حتماً باید کار متقاضیان ورود به برنامه را داوری کنند تا یک سطحی، یک تراز ی در برنامه رعایت بشود. فصل یک، سرگروه ها را داشتیم که تدبیر خوبی بود. شاعران شاخص ما با برنامه همراه بودند و پشت صحنه حضور داشتند که هم به جوانان مشاوره می دادند و هم کانالی برای ورود به برنامه بودند که این خودش باز یک فیلتری بود. برنامه، در فصل یک، از این نظر یک نوع برخورداری داشت. اما، در طول چهار فصل، سازمان، به اقتضای مسائل اجرایی خودش، تصمیماتی گرفت که باز هم، با همه پستی و بلندی ها، برنامه خوبی تولید شد. من هم، علی رغم همه نقدهایی که ممکن است

از آن بگذرند یا هرکسی می تواند در برنامه شرکت کند؟

هر پدیده ای که به وجود می آید آفت هایش را هم دارد قطعاً، باید هی فکر کرد و هی تدبیر کرد و هی اصلاح کرد. به نظر من، همان شورا هایی که در ورود به برنامه داوری می کنند کمک می کنند. در بعضی فصل ها، این شوراها بیشتر و سخت تر اعمال نظر کردند و در بعضی فصل ها کمتر. به نظر من هم حتماً باید کار متقاضیان ورود به برنامه را داوری کنند تا یک سطحی، یک تراز ی در برنامه رعایت بشود. فصل یک، سرگروه ها را داشتیم که تدبیر خوبی بود. شاعران شاخص ما با برنامه همراه بودند و پشت صحنه حضور داشتند که هم به جوانان مشاوره می دادند و هم کانالی برای ورود به برنامه بودند که این خودش باز یک فیلتری بود. برنامه، در فصل یک، از این نظر یک نوع برخورداری داشت. اما، در طول چهار فصل، سازمان، به اقتضای مسائل اجرایی خودش، تصمیماتی گرفت که باز هم، با همه پستی و بلندی ها، برنامه خوبی تولید شد. من هم، علی رغم همه نقدهایی که ممکن است

فصل چهارم «سرزمین شعر» هم تمام شد، اما ظاهراً فصل های دیگری هم خواهد داشت. این یعنی برآوردی شده که مخاطب چقدر کار را پسندیده است؟ این ها را سازمان می داند.

بالاخره، شما هم از میزان توفیق مجموعه اطلاع دارید.

من چیزی که از مردم دیدم استقبال بود. عمده فرهنگیان خیلی پسندیدند. پس ازفصل اول، خیلی از چهره های مهم فرهنگی بازخوردهای مثبت دادند. جالب است که از جناح های مختلفی هم بودند، آدم هایی با سلیقه های مختلف سیاسی- اجتماعی.

فکر می کنید دلایل این بازخوردهای مثبت چه بوده است؟

به نظر من، خود شعر، به عنوان هنر اصلی ما، در رسانه ملی ما مغفول است، شأنش چنان که باید رعایت نشده. این هم هنوز متناسب با شأن شعر نیست، ما تلاش کردیم کار بکنیم. شعر جایگاهش در فرهنگ ما بسیار بالاست. مجموعه طراحان و سازندگان این برنامه سعی کردند راهی را شروع کنند، و به نظرم، با توجه به مجموعه بضاعتی که گذاشته شد، شروع خوبی بود؛ استقبال خوبی هم کردند. البته که بسیار بیش از این باید به این برنامه توجه می شد. به هر حال، به دلایل مختلف، ازجمله محدودیت های اجرایی، برنامه این طور شد. شیوه ادامه راه بسته به تصمیم سازمان است. آن موقعی که فصل اول را شروع کردیم، من در وزارت فرهنگ یک مسئولیت مشاوره ای داشتم که از آن طریق یک راهی آغاز شد و سازمان آمد و همکاری کرد و کار را دست گرفت، بعد از آن، دیگر همه چیز با خود سازمان بود. فقط در فصل یک ما در اتاق های فکر، با هم فکری اهالی شعر، برای طراحی برنامه کارهایی کردیم و آن را شروع کردیم. برای ادامه سازمان باید ارزیابی کند و براساس آن تصمیم بگیرد.

خود شما مستقیماً یا ازطریق شبکه نشانه ای از تأثیر این برنامه در ذائقه مخاطب دریافت کرده اید؟ ما هرچه داریم در مواجهه با مردم به دست می آوریم، از برآوردهای مدیریتی سازمان من خیلی اطلاعی ندارم. دربین مردم، من بازخوردهای خیلی شگفت انگیزی دیدم.ام، همین عید، در نمازجمعه بخش نصرآباد تربت جام شرکت کردم. اقبال مردمی خیلی جالب بود. روستاییان خراسان می آمدند می گفتند، «ما این برنامه را می بینیم.» با رسل عید هم می دانم که این برنامه جزو برنامه هایی بود که توجه ویژه ای به آن ها شد. در بیان رئیس سازمان هم اسمش تکرار شد. ظاهراً، در برآوردهای آن ها هم پدیده ای شده بود. به هر حال، در تراز یک برنامه در شبکه ۴ باید نگاه کرد که سرمایه گذاری محدودتری دارد و مخاطبیش خاص است.

آیا این برنامه در ذائقه مخاطبان هم تأثیر داشته است یا می تواند تأثیر بگذارد؟ هر پدیده ای در رسانه های عمومی قطعاً